

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بوده
و نه آنطوریکه امپریالیستها جعل و تحریف کرده اند

(2)

توطئه بزرگ

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب یکم : انقلاب و ضد انقلاب

برگردان : ماکان

از انتشارات : حزب کار ایران (توفان)

2- ضد انقلاب

بادهای سرد و مرطوب از جانب دریای بالتیک میوزید ، ابرهای تیره آسمان شهر را پوشانده بود ؛
پتروگراد به نقطه اوج تاریخی خود نزدیک میشد .
الکساندر کرنسکی ، نخست وزیر دولت موقت ، رنگ پریده و عصبی ، با چشمان از حدقه درآمده با
یونیفرم قهوه ای رنگ همیشگی در حالیکه بازوی راستش را به شیوه ناپلئون در پالتو فرو برده
بود ، در طول اطاقش در کاخ زمستانی قدم میزد .

وی با حالت فریاد به ریموند رابینز چنین گفت : اینها از من چه انتظاری دارند ؟ نیمی از اوقات
مجبورم با لیبرالیسم اروپایی صحبت کنم تا متفقین راضی باشند و نیمی دیگر بایستی به شیوه
سوسیالیسم اسلاوی روسی حرف بزنم تا سر خود را روی تنم حفظ کنم !
کرنسکی حق داشت آشفته خاطر باشد . پشت سر او ، حامیان اصلیش ، میلیونر های روسی و
متفقین انگلیس و فرانسوی در حال توطئه برای برکناری او از قدرت بودند .
میلیونرهای روسی آشکارا تهدید میکردند که اگر فرانسه از اقدام بر علیه انقلاب خود داری کند ، آنان
به آلمانیها روی خواهند آورد .

استپان کنورگویچ لیاتوزف- راکفلر روسی- به خبرنگار امریکایی جان رید چنین می گفت :
" انقلاب یک بیماری است ، دیر یا زود می بایستی قدرتهای خارجی وارد عمل شوند همانگونه که
شخص برای مداوای یک کودک بیمار و آموزش راه رفتن به او ، دخالت میکند " .
میلیونر دیگر روسی ریابوشینسکی اعلام میکرد که تنها راه گریز " مردم بینوا از چنگال بیرحم
قحطی ، فشردن گلوی این دوستان دروغین مردم- شوراها های دمکراتیک و کمیته هاست ! "
سرساموئل هور رئیس اینتلیجنت سرویس سیاسی در روسیه پس از گفتگویی با این میلیونرها به
لندن باز گشته بود تا گزارشی ارائه دهد مبنی بر اینکه دیکتاتوری نظامی بهترین پاسخ است به
معمای روسیه . بزعم هور ، مطلوبترین نامزدها برای پست دیکتاتوری روسیه یکی آد میرال
کالچاک بود که به قول او نزدیکترین نمونه بیک جنتمن انگلیسی بود که او هرگز در روسیه مشاهده
کرده بود و دیگری لاورکرنیلف فرمانده کل قوای روسیه بود که ژنرالی قزاق و قوی هیکل و
دارای ریش بزی سیاه بود .

دول انگلیس و فرانسه بر آن شدند که از ژنرال کرنیلف حمایت کنند . قرار بر این شد که او آن مرد
نیرومندی باشد که روسیه را در جنگ باقی نگه داشته ، انقلاب را منکوب و سهام مالی انگلیس-
فرانسه را در روسیه حفاظت نماید .

هنگامیکه ریموند رابینز از این تصمیم مطلع شد ، احساس کرد که متفقین مرتکب اشتباه خطیری
شده اند . متفقین روحیه مردم روس را درک نمیکردند و تنها بصورت بازیچه ای در دست
بلشویکها درآمده بودند ؛ بلشویکها که ابتدا پیشبینی کرده بودند که دولت کرنسکی بصورت نقابی

درخواهد آمد که ضد انقلاب در پس آن در حال تدارک است. ژنرال آلفرد ناکس وابسته نظامی انگلیس و سرکرده میسیون نظامی انگلیس در پتروگراد با خشونت به رابینز گوشزد کرد که زیانش را بسته نگه دارد.

کودتای تدارک شده، صبح روز هشت دسامبر 1917 در پتروگراد به اجرا گذاشته شد. کودتا با صدور اعلامیه ای توسط کرنیلف به عنوان فرمانده کل ارتش اعلام شد. در اعلامیه مزبور سرنگونی دولت موقت و استقرار "نظم و دیسپلین" عنوان شده بود. به ناگاه هزاران اعلامیه با تیتیر "کرنیلف قهرمان روسیه" در خیابانهای مسکو و پتروگراد ظاهر شد. کرنسکی سالها بعد، در کتاب خود موسوم به "فاجعه" فاش نمود که این اعلامیه ها به هزینه میسیون نظامی انگلیس در پتروگراد و در واگن مخصوص ژنرال ناکس، وابسته نظامی انگلیس چاپ شده بود. کرنیلف به بیست هزار از سربازان خود دستور داد که در پتروگراد رژه برونند. افسران انگلیسی و فرانسوی نیز در یونیفرمهای روسی همراه با سربازان کرنیلف در این رژه شرکت کردند. کرنسکی از این خیانت وحشتزده شده بود. او هنوز در لندن و پاریس بعنوان یک "دمکرات بزرگ" و "قهرمان توده های روس" ستایش میشد، لیکن در اینجا، در روسیه، نمایندگان متفقین در پی سرنگونی او بودند! کرنسکی بی یار و یاور در پی راه چاره ای بود اما سرانجام هیچگونه اقدامی از او سر نزد.

شورای بلشویکی پتروگراد اما، به ابتکار خود دستور بسیج فوری صادر کرد. ناویان انقلابی ناوگان بالتیک و سربازان برگشته از جبهه به کارگران مسلح پیوستند. باریگارد ها و حصارها از سیم خاردار در خیابانهای شهر برپا شد، قطعات توپخانه و مسلسلها به سوی مواضع رانده شدند. گاردهای سرخ-کارگران با کلاهها و کت های چرمی-مسلح به تفنگ و نارنجکهای دستی به حفاظت از شاهراههای گل آلود و ناهموار پرداختند.

ارتش کرنیلف در عرض چهار روز از هم پراکنده شد. خود او توسط کمیته سربازان که در خفا در درون ارتش وی تشکیل شده بود دستگیر شد. حدود چهل ژنرال تزاری که در توطئه کرنیلف دست داشتند در بعداز ظهر همانروز در حالیکه در هتل آستوریای پتروگراد به انتظار خبر پیروزی کرنیلف نشسته بودند محاصره شدند. معاون وزارت جنگ کرنسکی، بوریس ساوینگف در پی یک اعتراض همگانی، به جرم همکاری در این توطئه از پست خود برکنار شد. پایه های دولت موقت لرزان بود ...

و اما کودتا درست به همان چیزی انجامید که بر علیه آن طرح شده بود؛ پیروزی برای بلشویکها و نمایش قدرت شوراها؛ این شوراها بودند که قدرت را در پتروگراد در دست داشتند نه کرنسکی. ریموند رابینز می گفت:

"این اعتلای شوراها بود که کار را بدون زور به انجام رسانید. ... این بود آن قدرتی که کرنیلف را شکست داد."

از سوی دیگر سفیر کبیر امریکا، فرانسیس تلگرامی بدین شرح به وزارت امور خارجه امریکا مخابره کرد:

"شکست کرنیلف از بدی مشاور، اطلاعات نادرست، روشهای ناصحیح و تیره روزی سرباز خوب، میهن پرست، و در عین حال بی تجربه. دولت به سختی ترسیده بود و می تواند از تجربه هایش استفاده کند."

3- انقلاب

از این پس حوادث سیر آهسته تری یافت، نلین که هنوز در مخفی گاه بسر می برد شعار جدیدی به انقلاب ارائه کرد: تمام قدرت بدست شوراها! سرنگون باد دولت موقت! هفت اکتبر سرهنگ تامسون با نگرانی تلگرامی به واشنگتن ارسال نمود:

" بلشویکها اکنون با جدیت در پی کنترل کنگره روسی نمایندگان کارگران و سربازان هستند که در خلال همین ماه در اینجا برگزار میشود . چنانچه موفق شوند دولتی تشکیل خواهند داد با نتایج مصیبت بار که احتمالاً به صلحی جداگانه (با آلمان) خواهد انجامید . ما در حال استفاده از کلیه امکانات هستیم اما می بایستی از پشتیبانی فوری برخوردار باشیم و گرنه برای هر کوششی دیر خواهد شد . "

روز سه نوامبر کنفرانس محرمانه ای از سران نظامی متفقین در روسیه ، در دفتر کنل تامسون برپا گردید : " برای متوقف ساختن بلشویکها چه باید کرد ؟ " ژنرال نیسل فرمانده میسیون نظامی فرانسه با عصبانیت دولت موقت را به عدم کاربری محکوم و سربازان روسی را " سگهای زرد " نامید . در این هنگام ژنرالی روسی ، با صورتی برافروخته از خشم ، با گامهای سریع از اتاق خارج گردید .

ژنرال ناکس از اینکه از کرنیلف حمایت نکرده اند بسختی انتقاد کرده و با تشریح رابینز چنین گفت : من هیچ علاقه ای به تحکیم دولت کرنسکی ، این دولت بی ارزش و نالایق ندارم شما بایستی از کرنیلف پشتیبانی میکردید !

رابینز در جواب : خوب ژنرال ، شما که با کرنیلف بودید !

ژنرال انگیزی سرخ شد : تنها وسیله موثر در روسیه امروز دیکتاتوری نظامی است . این ملت همواره باید یک شلاق بالای سرشان داشته باشند !

رابینز : ژنرال ، ممکن هم هست که نوعی متفاوت از دیکتاتوری وجود داشته باشد .

ناکس : منظورتان این جریان ترسکی- لنین بلشویک ، این آش شلقلماکار است ؟

رابینز : بله منظورم همین است .

ناکس : رابینز شما نظامی نیستید و هیچ چیز درباره امور نظامی نمی دانید . نظامیها میدانند با این جور چیرها چطور رفتار کنند ؛ ما آنها را سینه دیوار گذاشته و تیرباران میکنیم .

رابینز : البته اگر توانستید به چنگشان بیاورید . ژنرال من قبول دارم که درباره امور نظامی چیزی نمیدانم اما درباره مردم اطلاعاتی دارم چرا که تمام عمرم با آنها زندگی کرده ام . من در روسیه سفر کرده ام و فکر میکنم که ما با یک وضعیت مردمی روبرو هستیم .

روز هفت نوامبر 1917 (*) ، چهار روز پس از کنفرانس در دفتر سرهنگ تامسون ، بلشویکها قدرت را در روسیه در دست گرفتند .

انقلاب بلشویکی ، انقلابی که جهان را بلرزه درآورد ، رخدادی شگفت انگیز بود . این انقلاب در آغاز کیفیتی نامحسوس داشت . این صلح آمیز ترین انقلاب در تاریخ جهان بود . سربازان و ناویان در گروههای کوچک در اطراف پایتخت قدم میزدند . تعداد محدودی تیراندازیهای پراکنده بگوش می خورد . مردان و زنان در خیابان سرد جمع شده و با حرکات سر و دست مشغول بحث و یا

خواندن آخرین اطلاعیه ها و درخواستها بودند . بچ های ضد و نقیض معمول در این گونه موقعیتهای ، به اطراف پخش میشد . ترامواها در طول خیابان نوسکی بالا و پائین میرفتند . زنان خانه دار در درون یا برون مغازه ها سرگردان بودند . روزنامه های محافظه کار پتروگراد که در آنروز نیز مطابق معمول منتشر شدند هیچگونه اشاره ای به وقوع انقلاب ننمودند . بلشویکها بدون آنکه با مقاومتی جدی روبرو شوند ، اداره تلفن ، تلگراف ، بانک دولتی و وزارت خانه ها را اشغال کردند . کاخ زمستانی ، مقر دولت موقت کرنسکی را احاطه و تحت محاصره درآمد .

کرنسکی ، در بعداز ظهر همانروز در اتومبیل سریعی که از سفارت امریکا قرض گرفته بود و پرچم امریکا بر روی آن در اهتزاز بود رو به گریز نهاد . وی در همان حالی که داشت آنجا را ترک میکرد چند کلمه برای سفیر امریکا فرانسوی فرستاد حاکی از اینکه به همراه سربازان از جبهه بازگشته و " در عرض پنج روز وضعیت موجود را به پایان خواهد رسانید " .

ساعت شش بعداز ظهر همان روز ، فرانسویس تلگرافی به وزیر امور خارجه امریکا لنسینگ مخابره میکند : " به نظر می آید که بلشویکها همه چیز را در اینجا زیر کنترل دارند نمی توان از محل کنونی هیچ وزیری اطلاع حاصل کرد " .

در اواسط آن شب نم آلود ، کامیونهایی به آهستگی در طول خیابانهای گل آلود حرکت میکردند و در هر نقطه که آتش نگهبانان برپا بود حرکتشان کند تر شده و از درون آنها بسته های سفیدی به بیرون پرتاب میشد . این بسته ها حاوی اعلامیه زیر بود :

به شهر وندان روسیه !

دولت موقت سرنگون شده است . قدرت دولتی در دست ارگان شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد یعنی کمیته انقلابی نظامی پتروگراد است که رهبری پرولتاریا و مراکز نظامی پتروگراد را در دست دارد .

خواستی که توده ها بخاطرش جنگیده اند یعنی پیشنهاد فوری صلحی دمکراتیک ، امحاء حقوق مالکی زمینداران ، کنترل کارگری تولید و تشکیل یک دولت شوروی اکنون به تمام و کمال بدست آمده است .

زنده باد انقلاب کارگران ، سربازان و دهقانان .

کمیته انقلابی نظامی وابسته به شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد .

صدها گارد سرخ و سرباز بصورت یک توده سیاه بدور کاخ زمستانی گرد آمده بودند . این کاخ که بصورتی خیره کننده چراغانی شده بود آخرین پایگاه اعضا حکومت ساقط شده موقت بود . ناگهان توده سیاه به جلو حرکت کرد و افراد بدرون حیاط ریخته و از بالای باریکاد ها بدرون کاخ هجوم آوردند . وزرای سابق کرنسکی در اتاقی که بدقت زینت شده بود تمام روز بدور یک میز دراز نشسته بودند همگی در همین حالت دستگیر شدند . میز مزبور مملو از اوراق کاغذ و باقیمانده اعلامیه های نا تمام بود . در یکی از این اعلامیه ها چنین آمده بود :

" دولت موقت از تمام قاطبه درخواست حمایت میکند ... "

در ساعت ده و چهل و پنج دقیقه آن شب هفت نوامبر ، کنگره سراسری شورای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه جلسه افتتاحیه خود را در سالن بزرگ انستیتوی اسمولنی که سابقا یک مدرسه

خصوصی مدرن برای دختران اشراف تزاری بود ، برگزار نمود . سالن عظیم مملو از دود ، با ستونهای مرمری ، لوسترهای سفید و کف نقش و نگار دارش ، اکنون میزبان نمایندگان منتخب کارگران و سربازان شده بود . نمایندگان شوراها ، چیرکین و خسته ، با صورتهای نتراشیده ، سربازان با یونیفرنهایی که هنوز آلوده به گل و لای سنگرها بود ، کارگران در کت و کاسکتهای پاره پاره ، ملاحان در بلوزها و کلاههای بره گرد و کوچک با اشتیاق تمام به سخنان تک تک اعضاء کمیته اجرایی مرکزی ، که یکی پس از دیگری در پشت تریبون قرار میگرفتند ، گوش فرا میدادند . کنگره دو روز بطول انجامید . هنگامیکه در شب دوم مردی کوتاه و محکم اندام در کتی گشاد و اتو نخورده ، با سر طاس و درخشان در حالیکه چند ورقه کاغذ در دست داشت ، بروی سکوی خطابه قرار گرفت ابراز احساساتی بی مانند از حضار برخاست ...

این ابراز احساسات چند دقیقه بطول انجامید ، سپس سخنران در حالیکه اندکی به جلو خم میشد اعلام کرد که : " از هم اکنون برای ساختمان نظام سوسیالیستی به پیش میرویم ! "

این سخنران نئین بود .

کنگره کار خود را برای تشکیل اولین دولت شوروی- شورای کمیسرهای خلق به رهبری ولادیمیر ایلیچ لنین- ادامه داد .

توضیحات :

(*)- نوامبر ، به تقویم قدیم و اکتبر به تقویم جدید . مترجم

جمع بندی از این بخش

اولین آموخته از این بخش اینکه : بورژوازی در دوران تلاطم انقلابات می کوشد خود را منجی توده مردم نشان دهد . و از آنجائیکه رسانه های گروهی- تبلیغاتی- آموزشی را در انحصار خویش

دارد ، بدیهی است که برد تاثیر گذاریش بر مردم از نیروهای انقلابی و کمونیست که از این ابزارها محروم می باشند ، بیشتر خواهد بود (یکی از جنبه های دیکتاتوری بورژوازی) . دولت موقت بورژوازی که کرنسکی نماینده آن بود به مردم وعده داد که مجلس موسسان را جهت رسیدگی به خواسته های آنان برگزار کند . امری که هرگز انجام نشد و این در حالی بود که انقلابیون و کمونیست ها (بلشویکها) جهت تشکیل مجلس موسسان مبارزه شدیدی را به پیش می بردند . بورژوازی در حالی که نقاب دروغین سوسیالیستی بر چهره داشت (چراکه نفوذ اندیشه انسانی سوسیالیسم در توده ها را نظاره گر بود) ، بسیار می کوشید با ریاکاری از تشکیل مجلس موسسان ممانعت بعمل آورد و با بی توجهی خاصی بر سر یکی از خواسته های مهم توده ها مبنی بر پایان دادن به جنگ امپریالیستی و برقراری صلح ، همچنان بر طبل جنگ طلبی می کوبید و در جهت تداوم آن گام برمی داشت .

بورژوازی کاملاً آگاه بود که پایان جنگ بمعنی تشکیل موسسان و در نتیجه تسلیم شدن به خواسته توده می باشد . امری که در تناقض کامل با ماهیت استثمارگرانه بورژوازی قرار داشت . لذا از آنجائیکه بورژوازی بر پایه ربودن نیروی رنج و کار حکومت می کند و از مردم بیشتر در هراس می باشد تا امپریالیست ها ، تنها راه نجات کشور از بحران را در ادامه جنگ می دید و همین وحشت از مردم آن عاملی است که او را بدامن امپریالیست ها سوق می دهد . و این آن درس تاریخی- سیاسی است که اولاً بورژوازی به هیچ عنوان قادر نیست اسباب یک زندگی متعارف و شرافتمدانه را برای مردم فراهم کند . ثانیاً بخاطر ماهیت استثمارگرانه اش حاضر است حتی بقیمت نابودی کشور ، زمام امور را بجای سپردن به دست مردم ، در اختیار بیگانگان امپریالیستی قرار دهد .

آموخته دیگر اینکه : یگانه راه عقلانی و علمی نجات کشور از بحران جنگ های خانمانسوز و تحقق خواسته های توده های رنج و کار تنها در پرتوی تشکیلات کمونیستی با ستاد فرماندهی که دارای اندیشه و عمل واحد باشد ، امکان پذیر است . آن ستاد فرماندهی که رهبرش لنین با نگارش " تزه های آوریل " از مخفی گاه ، قاطعانه توسط دیگر رهبران چون استالین در کنفرانس کادرها برای ترویج در میان توده ها تشریح میگردد و یا زمانی که لنین شعار " همه قدرت بدست شوراهای " را بمیان می کشد ، از حزبیت مارکسیستی : چیزی جز ؛ یکپارچگی ، انضباط آهنین ، داشتن اندیشه و عمل واحد نمی فهمد .

برای درک بهتر مطلب ، اگر واقع بینانه به مبارزات کارگران ایران بر سر دریافت حقوق معوقه شان نظری افکنیم ، مسلماً می توان به عدم وجود و یا ضعف یک تشکیلات قدرتمند و منسجم کمونیستی در عرصه این مبارزات پی برد و آنرا یکی از علت های اساسی دانست که اینچنین کارفرمایان گستاخانه از پرداخت این حقوق بخور و نمیر به کارگران سرباز می زنند . و این در حالی است که کارگران ایران در شاخه های مختلف تولید از تشکیلات صنفی (سندیکاهای کارگری) محروم می باشند . با توجه به این اصل مهم مارکسیستی که کارگران همواره باید از وجود سندیکاهای کارگری بمثابه تخته پرش جهت رسیدن به قدرت سیاسی بهره گیرند (با ارتقاع مبارزات صنفی به مبارزات سیاسی) و نه اینکه در چارچوب مبارزات صنفی باقی بمانند . قدرت سیاسی که تنها با سرنگونی مناسبات کهنه سرمایه داری کسب می شود . و بقول مارکس این قدرت سیاسی جز از طریق انقلاب بمثابه قابله ای هوشمند (انقلاب تحت رهبری حزب طبقه کارگر) نمی تواند نوزاد جدید را از دل آستان تلاطمات بحرانی بیرون کشد و انقلاب سوسیالیستی ضرورت جامعه ای است که " وی (بورژوازی) قادر به حکمرانی نیست چون نمی تواند برای برده اش حتی زندگی برده واری را تأمین نماید " .

شاید در اینجا توضیح مختصری پیرامون چگونگی اهمیت تشکیل حزب طبقه کارگر قدرتمندی که تمامی مارکسیستها را دربرگیرد ، خالی از فایده نباشد . مطمئناً تمامی کمونیستها جهت بوجود آوردن چنین تشکیلاتی کوشش های فراوانی نموده و می نمایند. ولی چرا این مهم تاکنون نه تنها جامه عمل

نپوشیده بلکه با ترویج " بینش " های غیر مارکسیستی لنینیستی در جنبش هر روزه شاهد گسترش این عبارات کهنه شده آناکو- سیدیکالیستی می باشیم .

اینکه تمامی کمونیست ها خواهان تشکیل چنین " حزبی " می باشند امری است حتمی و مسلم . ولی چرایی آنرا باید نه در ناتوانی تشکیل آن ، بلکه در ناتوانی ارانه نظراتی دانست که فرابتی با اندیشه رهائی بخش مارکسیستی ندارد و بدتر از آن سعی دارند چنین نظرات فرقه گرایانه و سکتاریستی را که مکرراً تاریخ مبارزات کارگران بر نادرستی آن مهر باطل کوبیده است ، عین مارکسیسم بدیگران القا کنند .

تجربه نشان داده است مادامی که بر سر اصول اساسی مارکسیستی لنینیستی در میان کمونیستها توافقی انجام نگیرد ، اصرار بر سر تشکیل چنین " حزبی " بی حاصل خواهد بود . باید در نظر داشت عدم تشکیل جبهه " سرنگونی طلب " و یا جبهه ضد امپریالیستی که از ضروریات مبرم دوران می باشد ، ناشی از واقعیت عدم توافق بر سر اصول می باشد و نه صرفاً منیت های خود خواهانه خرده بورژماپانه (که خود چیزی جز عدم پذیرش اصول م ل نمی باشد) .

تصور کنید که در جبهه " سرنگونی طلب " (البته اگر جبهه ای تشکیل شود) بعد از سرنگونی رژیم فاشیستی- مذهبی جمهوری اسلامی ایران ، بر سر روی کار آمدن " رژیم جدید " ، چه نکات افتراقی می تواند وجود داشته باشد . یکی بر اساس " سناریوهای سفید و سیاه " ، رژیم آینده را رژیم سوسیالیستی می داند که در جریان جنگ بین " تمدن " با " اسلام سیاسی " (که اسلام سیاسی را خطرناکتر برای امنیت بشریت می داند) توصیه می کند رژیم سوسیالیستی آینده باید ابتدا بمنظور جلوگیری از درهم پاشیدن شدن شیرازه " تمدن " ، در طیف نیروهای " سفید " در کنار آمریکا و اسرائیل قرار گیرد . دومی خواهان رژیم " جمهوری دمکراتیکی " است که هزینه بخشی از اپوزیسیون طرفداران این طیف توسط انحصارات غارتگر امپریالیستی امریکائی پرداخت می گردد . سومی برایش تفاوتی ندارد رژیم جدید توسط بمباران های وحشیانه امریکا- اسرائیلی بر مسند قدرت قرار گیرد و یا توسط تحریم های اقتصادی ، مهم برایش سرنگونی حاکمان در قدرت به هر قیمتی می باشد و نه برجیده شدن مناسبات سرمایه داری . چهارمی استقلال و دمکراسی واقعی مردم در رژیم آینده را در پرتوی جمهوری سوسیالیستی که دارای اندیشه مارکسیستی لنینیستی هم در تنوری و هم در عمل باشد ، قابل تحقق می داند . و ...

لذا ملاحظه می گردد چه نکات افتراقی می تواند در میان طیف " سرنگونی طلب " وجود واقعی داشته باشد که هر آن پایه های یک جبهه پایدار را مورد تهدید فروپاشی قرار میدهد تا چه رسد به نیروهای کمونیستی که در اصول اساسی مارکسیسم لنینیسم دارای نظرات متفاوتی می باشند . و این آن درس تاریخی- سیاسی است که اولاً لازمه یک ایران مستقل و بدون وابستگی بهر گونه قوانین و احکام دیکته شده امپریالیستی و استقرار دمکراسی واقعی که مردم خود با در دست داشتن مقدرات امور حاکم بر سرنوشت خویش باشند ، فقط در گرو انقلاب سوسیالیستی است که تنوری م ل راهنمای اندیشه و عمل او باشد . تا قادر گردد با کمترین قربانی انقلاب را به پیروزی برساند . ثانیاً از آنجائیکه تحقق انقلاب سوسیالیستی جز از کانال حزب کمونیستی که م ل الهام بخش راهش می باشد امکان پذیر نیست ، باید بجای تکیه بر وحدت نیروی های م ل در یک تشکیلات واحد ، جهت نیل باین مقصد عالی ، ابتدا بر سر مبانی پایه ای و اساسی م ل به یک مبارزه جدی و صادقانه (بدور از حب و بغض روشنفکرانه) پرداخت تا بتوان همدلان و همزبانان را در یک صف متشکل گرداند . بحث نظری پیرامون لنینیسم بمثابه تنوری و تاکتیک پرولتاریا در عصر امپریالیسم کلید اصلی نزدیکی و یا دوری کمونیست ها و رهروان طبقه کارگر به یکدیگر است .

بهمن ادیب 2006/01/23

